



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس (الثانی: المعدن)
 موضوع جزئی: خاتمه: ملکیت معادن - بررسی قول اول (مشهور قدما) - دلیل دوم
 تاریخ: ۲۶ بهمن ۱۳۹۳
 مصادف با: ۲۵ ربیع الثانی ۱۴۳۶
 سال پنجم
 جلسه: ۷۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

دلیل دوم بر اینکه معادن مطلقاً از انفال محسوب می‌شوند سیره عقلاً در اداره حکومت‌ها و روش آنها نسبت به ملکیت معادن و مصارف درآمدهای حاصل از معادن است و گفتیم که این روش و سیره نه تنها در محیط شرع مورد منع واقع نشده بلکه خود شارع هم به همین روش عمل کرده و لذا معادن به عنوان ثروت عمومی در اختیار حاکم و امام جامعه قرار گرفته و مصرف آن هم مصالح عمومی و دین مردم و آنچه که به زندگی مردم مربوط می‌شود قرار داده شده است.

اشکالاتی نسبت به این دلیل مطرح شده؛ اشکال اول این بود که سیره عقلاً یک دلیل لیبی است و در دلیل لیبی باید اخذ به قدر متیقن شود و قدر متیقن، معادنی است که در اراضی انفال یعنی اراضی موات واقع شده است لذا مطلق معادن به واسطه این دلیل از انفال محسوب نمی‌شود. ما این اشکال را پاسخ دادیم.

اشکال دوم این بود که اگر بخواهیم معادن را مطلقاً از انفال بدانیم، بر خلاف مقتضای ملکیت است چه مالک، مالک شخصی باشد و چه مالک عمومی؛ این اشکال در مورد زمینهایی که مالک شخصی دارند واضحتر و روشنتر است. البته این اشکال فقط در خصوص دلیل دوم یعنی سیره عقلاً مطرح نیست و می‌تواند به عنوان اشکال در مقابل دلیل اول هم مطرح شود و به عبارت دیگر اشکال دوم اشکالی است که مشترکاً بر دلیل اول و دوم قابل ایراد است. به این اشکال هم پاسخ دادیم و گفتیم اولاً مقتضای ملکیت اشخاص چه اشخاص حقیقی و چه اشخاص حقوقی این نیست که مالکان اراضی من تخوم الارض الی عنان السماء ملکیت داشته باشند. ملکیت نسبت به اراضی تا حدودی که عرف می‌پذیرد نسبت به عمق زمین و نسبت به فضای بالای زمین وجود دارد لذا سلطنت مالک در همین محدوده است و نسبت به مازاد بر این مقدار چه در عمق زمین و چه در فضای بالای زمین سلطنت برای مالک ثابت نیست چون ملکیتی نسبت به آن وجود ندارد. بنابراین اگر ما معادن واقع در اراضی مملوک به ملک شخصی یا عمومی را از انفال و متعلق به امام بدانیم بر خلاف مقتضای ملکیت نیست. این اجمال پاسخی بود که دیروز هم عرض کردیم.

سؤال:

استاد: در موضوعات مثلاً بیع، ما بیع شرعی نداریم. شارع هم که می‌فرماید احل الله البیع یعنی همان چیزی که نزد عرف بیع محسوب می‌شود و شارع هم آن را امضا کرده است. در موضوعات و مخصوصاً در عقود این گونه است. مثلاً نکاح و بیع و اجاره؛ معلوم است ما اجاره شرعی نداریم بلکه اجاره صحیح و باطل داریم. شارع یک سری قیود و شروطی را ذکر می‌کند. مثلاً بیع ربوی از نظر شارع حرام است و بیع غیر ربوی جایز است. پس ما یک بیع شرعی به جز آنچه که نزد عرف بیع است

نداریم. در اینجا هم ملکیت یک موضوع عرفی است. ملکیت هم یک موضوع عرفی است. حال گاهی شارع در این امور دخالت می‌کند و یک سری قیود و شرایط می‌گذارد و آنچه را که در نزد عرف وجود دارد سامان دهی می‌کند، نه اینکه از خودش چیزی اختراع کند. بیع و نکاح و اجاره و غیره همان چیزی است که در بین مردم رواج دارد. البته اینها در موارد مختلف فرق می‌کند. پس اجمالاً این گونه نیست که اگر در جایی زمام امور را به دست عرف دادیم، معنایش این باشد که شرع نادیده گرفته شده، شرع مخصوصاً در باب معاملات روش امضائی دارد. در عبادات روش شارع تأسیس است و در معاملات امضا می‌کند. وقتی می‌گوییم امضا یعنی امضای ما هو المتعارف بین الناس. در مواردی هم که امضا می‌کند، گاهی یک حدودی برای آن موضوعات بیان می‌کند.

مؤید پاسخ به اشکال دوم

یک مطلبی که می‌تواند مؤید پاسخ ما به اشکال دوم باشد این است که همان طور که ما در باب اراضی موات گفته‌ایم و در جای خود خواهد آمد، احیاء یا حیازت معادن واقع در اراضی موات سبب ملکیت محیی و حائز است. (فعلاً با معادن کاری نداریم و در مورد خود اراضی صحبت می‌کنیم.) این مسلم است که اراضی موات با اینکه از انفال هستند اما به حسب ادله اگر کسی این اراضی را احیاء و آباد کند و به کشت و زرع مشغول شود، مالک آن اراضی می‌شود و چنانچه روزی این زمین را رها کند که مجدداً مخروبه شود مالکیت محیی و حائز نسبت به این زمین زائل می‌شود یعنی این گونه نیست که کسی اگر احیاء یا حیازت کرد الی الابد مالک شود و اگر با رها کردن زمین، این زمین مبدل به مخروبه شود گفته‌اند که به زوال الحیات ملکیت هم زائل می‌شود. پس معلوم می‌شود حیازت و احیاء زمین در ملکیت سببیت تامه دارد. حال اگر اذن امام را معتبر بدانیم یک بحث دیگری است.

پس اجمالاً حیازت سبب ملکیت است و اگر حیازت یا احیاء سبب ملکیت باشد از این باب است که حیازت زمین نتیجه عمل محیی است یعنی چون این شخص روی زمین کاری کرده، نتیجه عمل او و پاداش عمل او از دید شارع مالکیت نسبت به این زمین است. اگر قرار باشد ملکیت شخص نسبت به زمین به واسطه احیاء زمین و به عنوان نتیجه عمل او باشد پس باید به این نکته توجه شود که نسبت به هر مقداری که احیاء صورت گرفته، مالکیت ثابت می‌شود. کسی که مبادرت به احیاء یک زمین می‌کند نسبت به آن مقداری که احیاء کرده، مالک می‌شود اما نسبت به عمق زمین ملکیت پیدا نمی‌کند. او فقط مالک سطح زمین است و آنچه که عرفاً تابع آن است چون این زمین مخروبه را احیاء کرده و ملکیت او در واقع نتیجه عمل او در رابطه با این زمین است و فعل و عملی در عمق زمین نداشته تا بخواهد نتیجه آن فعل و عملش به عنوان مالکیت نسبت به عمق زمین آشکار شود. پس تا زمانی که خودش عمق زمین و بطن زمین را استخراج یا احیاء نکرده، مالک نمی‌شود. همان طور که قبلاً هم گفتیم مالکیت شخص نسبت به معادن در اثر احیاء یا حیازت خود معدن حاصل می‌شود.

سؤال: چطور این زمین‌هایی که ملک اشخاص هست برای استخراج یا از او اذن می‌گیرند یا این ملک را از او خریداری می‌کنند؟

استاد: در آن موارد از باب اینکه استخراج معدن متوقف بر تصرف در ملک غیر است باید این کار را انجام دهند ولی اگر کسی در یک معدنی که در عمق هزار متری زمین است بدون اینکه نیاز به ورود یا تصرف در ملک غیر باشد، مثلاً از یک

تپه‌ای که بین اینها است، از آنجا اکتشاف را به سمت این معدن انجام می‌دهد. اینجا نگفته‌اند باید اجازه بگیرد. آن چیزی که شما می‌فرمایید مربوط به معدنی است که استخراج از آن متوقف بر تصرف در ملک غیر است که در آنجا باید اجازه بگیرند و چنانچه خسارتی از باب این تصرف در آن زمین ایجاد شود، ضامن هستند.

در هر صورت چون ملکیت محیی ناشی از احیاء است، ملکیت هم تابع محدوده احیاء است. اما نسبت به اعماق زمین که محیی هیچ عملیاتی صورت نداده و احیاء شامل اعماق زمین نشده، وجهی ندارد که ملکیت را نسبت به اعماق زمین بپذیریم بلکه اعماق زمین خودش مستقلاً به واسطه احیاء و استخراج می‌تواند مملوک واقع شود چون خود آن هم نتیجه عمل مستخرج و محیی است. لذا اگر ما این مطلب را بپذیریم اینک بگوییم معادن از انفال محسوب می‌شوند هیچ منافاتی با حق سلطنت مالک و مقتضای ملکیت او ندارد چون اساساً ملکیت مالک در اراضی شخصی شامل اعماق زمین نمی‌شود.

اشکال سوم

اشکال دیگری هم اینجا وجود دارد؛ این اشکال را محقق صاحب شرایع نسبت به اینکه معادن مطلقاً از انفال باشند، مطرح کرده‌اند. ایشان می‌گویند که اگر کسی زمینی را احیاء کند و سپس معدنی در آن ظاهر شود این معدن ملک محیی است چون از اجزاء الارض است.

این اشکال نظیر و شبیه اشکال دوم است ولی در عین حال یک تفاوتی دارد و آن اینکه در اشکال دوم حرف مستشکل این بود که کسی که مالک زمین است، مالک اعماق زمین هم هست. علتش هم تبعیت است یعنی چون مالک زمین است پس به تبع زمین مالک اعماق زمین هم هست که ما این را رد کردیم. اما اشکال محقق صاحب شرایع در واقع از باب منافات بین اینکه معدن از انفال باشد و بین سلطنت مالک نیست. ایشان از باب دیگری ادعا می‌کند که احیاء الارض سبب ملکیت است؛ به نظر وی اگر کسی زمینی را احیاء کرد و در آن زمین معدنی وجود داشت، این معدن هم ملک محیی است چون جزئی از ارض محیات است و دلیل من احیا ارضاً میتة فهی له شامل آن می‌شود.

ظاهر این اشکال این است که ما در مورد معدنی که در اراضی موات واقع است و احیاء شده نمی‌توانیم این معادن را جزء انفال بدانیم پس این اشکال باز به نوعی به اطلاق قول مشهور خدشه وارد می‌کند؛ مشهور می‌گویند معادن مطلقاً از انفال هستند چه معدنی که مالک شخصی داشته باشد و چه معدنی که در اراضی موات باشد و چه معدنی که در اراضی مفتوحة عنوة باشد. محقق نسبت به اراضی که احیاء شدند و به سبب احیاء مالک پیدا کردند، اشکال می‌کند و می‌گوید این معادن دیگر ملک امام و از انفال نیست چون ادله‌ای که احیاء را سبب ملکیت زمین میتة می‌داند، به استناد آن ادله شخص محیی هم مالک معدن می‌شود چون معدن من اجزاء الارض است و دلیل من احیی ارضاً میتة فهی له شامل آن می‌شود.

پاسخ

بطلان این اشکال هم با توجه به مطالبی که ما تا به حال گفتیم، واضح و روشن می‌شود چون:

اولاً: اینکه اساساً احیاء الارض، احیاء اجزاء الباطنیة من الارض نیست. بلکه کسی که زمینی را احیاء کند به استناد ادله احیاء مالک می‌شود اما اینکه ما بگوییم مالک معدن هم می‌شود چون جزئی از ارض است این ادله شامل اجزاء باطنیه ارض نمی‌شود.

سؤال: سابقاً این مباحث مطرح شد و تفصیلاً این مباحث بیان گردید.

استاد: ما این بحث را نداشتیم؛ ممکن است به تناسب در آنجا اشاره کرده باشیم ولی ملکیت معادن را بحث نکردیم. این بحث غیر از آن است. آنجا بحث مربوط به بعد از استخراج است. اینکه کسی که استخراج می‌کند مالک می‌شود یا نمی‌شود، ما اقوالش را گفتیم. اما این بحث مربوط به قبل از استخراج است. بحث این است که این معادنی که در دنیا وجود دارد، ملک چه کسی است؟ ما در اراضی موات هم این بحث را داریم. یکی اینکه اراضی موات قبل از احیاء ملک کیست؟ و دیگر آنکه اراضی موات اگر احیاء شود مالکش چه کسی است؟ استخراج از معدن غیر از احیای ارض است. بعضی می‌گویند ولو معدن را استخراج نکرده باشد، همین که این زمین را گرفت و آن را آباد کرد و مالک شد، مالک معدن هم می‌شود. حرف آنها این است. کسی که می‌گوید از مباحات اصلیه است یعنی هنوز که استخراج صورت نگرفته از مباحات اصلیه است. آن چیزی که ما قبلاً گفتیم در مورد ملکیت مستخرج بود که آیا مستخرج مالک می‌شود یا نه اگر بخواهد مالک شود باید چه شرایطی داشته باشد؟ این بحث‌ها مربوط به آنجا بود. یعنی مربوط به مرز استخراج و احیاء به بعد بود. اینکه اگر کافر یا مسلم یا صبی استخراج کند مالک می‌شود یا نه، مربوط به بعد از استخراج است. الان می‌خواهیم بگوییم آیا معدن قبل از استخراج و قبل از احیاء مالک دارد یا ندارد؟ یک عده می‌گویند مالک ندارد و از مباحات اصلیه است. هر کسی استخراج کرد مالک می‌شود. مشهور می‌گویند نه، از انفال است و ملک امام است و یک گروه هم تفصیل داده اند. پس این بحثها به هم ارتباط ندارد. یکی برای قبل از استخراج است با همین وضعیت که کسی سراغش نرفته که آیا مالک دارد یا ندارد. آن چیزی که قبلاً بحث کردیم برای بعد از استخراج است. پس اینگونه نبود که ما قبلاً این بحثها را مفصلاً بیان کرده باشیم.

ثانیاً: به علاوه اینکه این اشکال یک تالی فاسدی نسبت به خود کلام محقق به دنبال دارد چون اگر قرار باشد معدن جزئی از ارض باشد، فرقی نمی‌کند که آن ارض، ارض موات باشد یا ارض مفتوحة عنوة باشد. چطور می‌شود معدن جزء ارض امام باشد و ملک امام شود ولی جزء ارض مفتوحة عنوة نباشد و ملک مسلمین نشود. نمی‌توان دیگر فرق گذاشت؛ اگر گفتیم معدن جزئی از ارض است فرقی نمی‌کند و در هر صورت باید تابع ارض شود.

نتیجه

به نظر می‌رسد این دو دلیل اجمالاً می‌تواند اثبات کند که معدن مطلقاً از انفال است.

بحث جلسه آینده: قول دوم اینکه معادن از مباحات اصلیه هستند که ان شاء الله در جلسه آینده این قول را بیان و ادله‌ای که برای این قول ذکر شده را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

«الحمد لله رب العالمین»